

مطالعه‌ی تطبیقی تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق ایران و غرب

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶)

قدرت‌الله رحمانی

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی*

چکیده

تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق ایران حول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در سه دوره‌ی حیات سیاسی ایران (حد فاصل انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی) قابل بازشناسی است. در صدر مشروطه که مقارن دوره طلایی ارفاق‌ها به مجرمین سیاسی در حقوق غربی است، در ایران هنوز جرم سیاسی به رسمیت شناخته نشده بود. در دوره‌ی اول حکومت پهلوی دوم و در زمانه‌ای که اروپا گام‌های نهایی در بازپس‌گیری ارفاق‌های اعطایی به مجرمین سیاسی را برمی‌دارد، در حرکتی معکوس، اولین قدم‌ها برای به رسمیت شناختن جرایم و مجرمین سیاسی در ایران برداشته می‌شود. دوره‌ی دوم محمدرضا پهلوی، معاصر دوره‌ای است که نظام‌های حقوقی اروپایی در آستانه‌ی گذار به آخرین مرحله از تحول در مفهوم جرم سیاسی و تردید در معناداری تفکیک و تمایز جرم سیاسی و غیرسیاسی قرار گرفته‌اند، درحالی که مفهوم جرم سیاسی در ایران از هر دوره‌ی دیگری معنادارتر شده است. و بالاخره، تلاش‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تمهید مقررات راجع به جرم سیاسی در نظام کیفری کنونی ایران که سرانجام به تصویب قانون جرم سیاسی در اردیبهشت ۱۳۹۵ منجر گردید، در برهه‌ای از تاریخ صورت گرفته که حقوق غربی، اساساً از تفکیک و تمایز جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده است.

کلیدواژه‌گان: جرم حکومتی، جرم سیاسی، قانون اساسی، حقوق ایران، مطالعه تطبیقی.

مقدمه

مفهوم جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی معاصر، طی دو قرن اخیر فراز و فرودهایی داشته است که این تحولات مبتنی بر کیفیت ارفاق در حق مجرمین سیاسی، در چهار دوره مشخص از هم بازشناخته می‌شود. مطالعه در سیر تحول جرم سیاسی نشان می‌دهد حقوق غربی از دوران ماقبل دستورگرایی تاکنون سه دوره «شدت عمل»، «افراط در ارفاق» و «تعادل در ارفاق» را در حق متهمین و مجرمین سیاسی پشت سر گذاشته و اکنون در حال طی کردن چهارمین دوره است که می‌توان آن را دوره‌ی «ادغام» جرایم عمومی و سیاسی نام گذاشت. دوره‌ای که تمایز و تفکیک مجرمین عادی از مجرمین سیاسی، فلسفه اولیه خود را به تدریج از دست داده و ضرورت اعطای ارفاق‌های ویژه به متهمین سیاسی رنگ باخته است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۰۹). دوره سرکوب و شدت عمل علیه مجرمین سیاسی به همهی دوران پیش از انقلاب‌های اروپایی قابل اطلاق است (زینلی، ۱۳۷۸: ۶۲). پس از انقلاب فرانسه نگرش ارفاقی به متهمین سیاسی تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت که دوره تثبیت و تحکیم ارفاق‌ها و امتیازات نام گرفته و به دوره‌ی طلایی ارفاق‌ها و از زاویه‌ای دیگر به دوره افراط در ارفاق مشهور است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۵۶). پیش از پایان نیمه‌ی اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرایم سیاسی عمدتاً جرایم علیه امنیت خارجی کشورها احیا شد و کیفرهای شدید درباره‌ی مجرمین این دسته از جرایم بازگشت (Ingraham, 1979: 319). به عبارت دیگر دوران طلایی توجه ارفاقی به مجرمین سیاسی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول رفته رفته، روبه‌زوال نهاد و در جریان جنگ دوم جهانی به کلی از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی محو گردید که این دوره را «دوره‌ی افول ارفاق‌ها» و از منظری دیگر «دوره‌ی تعادل در اعطای امتیازات ارفاقی» نامیده‌اند (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲). در چهارمین و آخرین مرحله‌ی تحول در تاریخ حقوق کیفری جدید راجع به جرم سیاسی که از سه دهه‌ی پیش آغاز شده و هم اکنون در آن به سر می‌بریم، حقوق غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا، در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمین سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی قرار گرفته است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ امری که ناشی از توسعه‌ی همه جانبه و متوازن این جوامع از یک سو و تغییر ماهیت پاره‌ای جرایم سیاسی از دیگر سو تلقی شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۰۸).

در ایران، مفهوم جرم سیاسی و پیش‌بینی تضمین‌های ویژه در دادرسی جرایم سیاسی، با اقتباس مع‌الواسطه از قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، وارد قانون اساسی مشروطه شد؛ اما از همان ابتدا، درک و دریافتی متفاوت از مفهوم، ماهیت، ابعاد و مصادیق جرم سیاسی در حوزه‌ی عمومی ایران در قیاس با آنچه در خاستگاه این تأسیس حقوقی وجود داشت، شکل گرفت و تحولات نظری و تقنینی بعدی نیز همپای جوامع مبدع و پایه‌گذار این مفهوم پیش نرفت؛ آن‌چنان که در مقطع تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، همان مینا و منطبق قانون اساسی مشروطه راجع به جرم سیاسی اتخاذ شد و رهبران انقلاب در کسوت تنظیم‌کنندگان قانون اساسی و با هدف حراست و حمایت از آزادی‌های اساسی مخصوصاً آزادی سیاسی، تضمین‌های لازم را برای حمایت از فعالان سیاسی علیه قوای حکومتی، در قالب اصل ۱۶۸ این قانون پیش‌بینی کردند (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۸۷). چنین تمهیدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمانه‌ای صورت گرفت که حقوق غربی در حال طی کردن آخرین مرحله تحول بود؛ مرحله‌ای که از اساس بر مفهوم جرم سیاسی و تفکیک آن از جرم عمومی نقطه پایان می‌گذاشت.

تحقیق حاضر، در پی پاسخ به پرسش از چیستی جرم سیاسی و سیر تحول این مفهوم در ادبیات حقوقی ایران، با ابتدا بر رویکردی تاریخی و در تطبیق با جوامع مرجع و مبدع تأسیس جرم سیاسی، است. از میان ادوار چهارگانه‌ی یاد شده، دوره‌ی اول و چهارم موضوع بررسی این تحقیق نیست، چرا که در دوره‌ی اول، شناسایی جرم و مجرم سیاسی اساساً مبتنی بر رویکرد ارفاقی نبوده است؛ بلکه برعکس، تفکیک مزبور چه بسا با هدف شدت عمل و سرکوب قانونی مخالفان سیاسی حکومت‌ها تمهید شده بود و دوره‌ی چهارم (زمان حاضر) نیز، زمانه‌ی زوال و بلاموضوع شدن جرم سیاسی است که تحولات راجع به این مفهوم را نقطه پایان گذاشته است. از همین رو، اقدام قوه‌ی مقننه‌ی جمهوری اسلامی ایران (مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان) در تصویب «قانون جرم سیاسی» در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ را نمی‌توان همسو و همپای تحولات واقع شده در نظام‌های حقوقی غربی راجع به جرم سیاسی ارزیابی کرد. این پژوهش، بر ادوار دوم و سوم از دوره‌های چهارگانه‌ی پیش‌گفته متمرکز است که ناظر بر اوج و افول ارفاق‌ها در حق مجرمین سیاسی و مبین دو مقطع اصلی از تحول مفهومی جرم سیاسی در ساحت و صحنه‌ی سیاست‌گیری نظام‌های حقوقی است. از این رو، زمانه‌ی زوال موضوع را دربر نمی‌گیرد و طبعاً بررسی مفهوم و مصادیق جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی ایران نیز خارج از چارچوب این تحقیق است.

۱. هم‌سان انگاری جرم سیاسی و جرم حکومتی در صدر مشروطه

از خلال مذاکرات مجلس شورای ملی و نیز جهت‌گیری مباحث مطروحه در مطبوعات منتشره در سال‌های صدر مشروطه، چنین برمی‌آید که تلقی و فهم عمومی از عبارت ترکیبی «جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، اختصاص «جرایم مطبوعاتی» به جرایم سیاسی فعالان حوزه‌ی عمومی و انحصار «جرایم سیاسی» به جرایم سیاسی ارتكابی توسط دولت‌مردان و هیئت حاکمه (به طور مشخص وزیران)، بوده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۵۹). به عبارت دیگر، تلقی رایج در صدر مشروطه از مفهوم جرم سیاسی و متهم سیاسی، مترادف انگاشتن این دسته از جرایم و متهمین، با جرایم ارتكابی توسط عناصر سیاسی حکومت بوده است. از این رو، هر جا از جرم مطبوعاتی سخن رفته، مقصود جرایم ارتكابی ناشی از اعمال کنش‌گران سیاسی خارج از حکومت است و هر جا تعبیر جرم سیاسی به کار گرفته شده، جرایم عوامل سیاسی حکومت، به ویژه وزیران، مد نظر قرار گرفته است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۶۰).

یک مطالعه‌ی اجمالی در شرایط سیاسی و اجتماعی این دوران که عمدتاً از طریق فحص در مذاکرات ادوار مجلس شورای ملی و نیز محتوای مطبوعات آن زمان صورت گرفته، مبین این واقعیت است که مسئله مبتلابه حکومت در صدر مشروطه، نحوه‌ی مواجهه با مطبوعات و مهار و کنترل اصحاب جرایم بوده و اساساً تصور کنش سیاسی در حوزه‌ی عمومی و به تبع آن وقوع جرم سیاسی، از غیر مطبوعات بسیار دشوار بوده و مطبوعات در معنای عام کلمه (اعم از روزنامه و شب‌نامه و اعلامیه و بیانیه و ...) تقریباً یگانه ابزار ارتكاب جرم سیاسی توسط فعالان حوزه‌ی عمومی در آن دوران به شمار می‌رفته است. (برای دیدن نتایج این مطالعه بنگرید به: رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۰۷)

برای اثبات هم‌سان‌انگاری «جرایم مطبوعاتی» با جرایم سیاسی مطبوعاتی و «جرایم سیاسی» با جرایم حکومتی در صدر مشروطه، مروری بر مفاد مذاکرات مجلس شورای و مواضع اصحاب قلم و مطبوعات در سال‌های صدر مشروطه، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. نخستین پرسش‌ها از چیستی جرم سیاسی در ایران

مطالعه تاریخی در متون و اسناد حقوقی دوره‌ی صدر مشروطه، نشان می‌دهد که بحث در «چیستی جرم سیاسی» اول بار در جریان مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی راجع به لایحه‌ی قانون موقتی هیئت منصفه در مهر و آبان ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲م) در گرفته است (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰:

۳۹). پیش از آن و در پی طرح لایحه‌ی استفساریه دولت راجع به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مجلس در فروردین ماه سال ۱۳۰۱، تنها مباحثی که در حوزه‌ی عمومی پیرامون جرم سیاسی ابراز شده، واکنش و موضع‌گیری مطبوعات در قبال لایحه‌ی استفساریه‌ی دولت است که طی آن، ضمن مخالفت با تفسیر پیشنهادی دولت راجع به محدوده‌ی شمول اصل ۷۹ که به نظر می‌رسید دامنه‌ی اصل را به جرایم سیاسی مطبوعاتی محدود کرده است، خواستار ارائه‌ی لایحه‌ی جامع از سوی دولت به مجلس شدند که هم متضمن جرایم ارتكابی توسط اهالی مطبوعات باشد و هم جرایم و تخلفات ارباب حکومت و وزیران را در بر بگیرد. مطالبه‌ی فعالانه‌ی سیاسی مطبوعات درباره‌ی لزوم محاکمه‌ی متوازن و هم‌سنگ مطبوعاتی‌ها و حکومتی‌ها بر این منطبق استوار بود که محاکمه‌ی اصحاب قلم و ارباب جراید به خاطر انتقاد از وزیران و دولت‌مردان و رها کردن صاحب منصبان خاطی و متخلف که مورد هجمه‌ی نشریات قرار گرفته‌اند، خلاف عدالت و آرمان مشروطه است و لازم است هم‌زمان با محاکمه مطبوعاتیان و بلکه مقدم بر آن، عملکرد وزیران و صاحبان قدرت در ترازوی عدالت سنجیده شود.^۱ از این‌رو، تصویب متوازن و هم‌زمان «قانون محکمه مطبوعات» و «قانون محاکمه وزراء» در مجلس شورای ملی، به مطالبه‌ی اصلی فعالان مطبوعاتی از دولت و مجلس تبدیل گردید.^۲

۱. «... قبل از محدود کردن جراید، باید وزراء و حکام مأمورین دولت محدود شوند. قبل از اجرا کردن قانون هیأت منصفه [درباره جرم مطبوعاتی] باید قانون محاکمه وزراء به مجلس پیشنهاد شده و به موقع اجرا گذاشته شود [...] جراید فحش می‌دهند ولی آیا وزراء و مأمورین تاکنون خطایی نکرده‌اند؟ [...] اگر برای محاکمه رجال، یک محکمه صالحی موجود بود، ما محکمه مطبوعات را بیش از آن‌ها لازم می‌دانستیم. ولی رجال دولت بدون مسئولیت و بدون محاکمه باشند [...] و آن وقت به تشکیل هیأت منصفه [فقط برای مطبوعات] مبادرت کرد، به ما می‌فهماند که غرض فقط و فقط توسعه دایره استبداد و خودسری است، نه حفظ حیثیات و شئون مطبوعات ... (جریده شفق سرخ، شماره ۶۷، ۲۵ شهریور ۱۳۰۱: ص ۲، به نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

۲. «... ما با تشکیل محکمه مطبوعات موافقم ولی باید قانون مزبور با قانون محاکمه وزراء توأم از مجلس بگذرد [...] دست تعدی از کجا بر فرق مردم فرود می‌آید؟ آیا از میان جراید است یا از دربار و وزارت‌خانه‌ها و دارالحکومه‌ها و دوایر مالیه و عدلیه و غیره؟ [...] جریده نگاران هم احياناً به حقوق دیگران تعدی می‌کنند ولی آیا وسایل تعدی در دست چه طبقه بیشتر فراهم است؟ اول باید برای کوتاه کردن آن دست قوی قوانین وضع نمود [...] آن کسانی که مظاهر به حمایت حقوق افراد شده و جراید را از این که تعرض به حیثیات اشخاص می‌نمایند، ملامت کرده و مقصر می‌دانند، اگر در اظهارات خود راستگو بودند آیا نمی‌بایستی به متعدیان بزرگتر [...] یعنی مسببین فقر و تنگدستی عمومی و مسببین بی‌چیزی خزانه دولت، قوانین وضع کنند؟...» (جریده «شف سرخ» پیشین). «شما ای وکلاء، و ای کسانی که شما را محکمه افکار عمومی می‌نامند، به موقعیت و منافع و تجاوزات یک وزیر نظر کنید و او را با

این مطالبه منطقی، بر اساس قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» بر این مبنا بود که اگر محکمه مطبوعات به رسمیت شناخته می‌شود، باید آثار و لوازم چنین محکمه‌ای نیز پذیرفته شود و از آنجا که لبه‌ی تیغ مطبوعات، همواره متوجه دولت‌مردان و صاحب‌منصبان سیاسی است و نه مردم کوچه و بازار، بنابراین سزاوار است متناسب با نتیجه دادگاه مطبوعات که ممکن است تبری‌ی نشریه از اتهام نسبت ناروا به صاحب‌منصبان حکومتی باشد، برای رسیدگی به ماهیت نسبتی که نشریه به عامل حکومت داده است نیز محکمه‌ای تشکیل شود،^۱ تا در صورتی که واقعاً از ناحیه آن صاحب منصب، تخلف مورد ادعای نشریه، ارتکاب یافته است؛ مجازات قانونی نسبت به او اعمال گردد. سماجت و پی‌گیری حوزه‌ی عمومی که در این دوره تقریباً منحصر به مطبوعات است، بالأخره دولت را وادار کرد تا متن پیشنهادی خود به مجلس راجع به قانون موقتی هیئت منصفه را به گونه‌ای تنظیم کند که صلاحیت تام و مطلق هیئت منصفه در کلیه محاکمات مشمول اصل ۷۹ متمم قانون

موقعت و منافع و تجاوزات یک روزنامه‌نگار مقایسه کنید و حکمیت کنید و به من بگویید کدام یک از ما بایستی زودتر در محکمه عدل ملی زانو بر زمین بزند و زودتر عفو و اغماض ملت را تقاضا نماید؟ [...] تمنا می‌کنیم مسئولیت وزراء و روزنامه‌نویس‌ها را مقایسه کنید. دارایی آن‌ها و ما را بسنجید سیئات آن‌ها را با گناه‌های ما آزمایش کنید و بگویید کدام یک از ما زودتر بایستی محاکمه و محکوم شود؟ [...] هیأت منصفه را آن طوری که منافع مملکت اقتضاء می‌کند به مجلس بیاورید و همان روز لایحه قانونی محاکمه وزراء را از نظر اکثریت بگذرانید تا شما را حافظ حقوق ملت و منافع مملکت بدانند. دو میز محاکمه بگذارید و روزنامه‌نویس را محاکمه کنید. ولی فراموش نکنید که در پیش صندلی او بایستی صندلی وزیر گذاشته شود و او اول بایستی محاکمه شود. هر دو محاکمه شوند و هر کدام از آن‌ها محکوم شدند، بایستی مجازات شوند...». (روزنامه اتحاد، شماره ۱۵، ۲۴ شهریور ۱۳۰۱، ص ۲، به نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸۲)

۱. «... روزنامه با چه اشخاصی طرف است و چه تیپ اشخاصی را تنقید می‌کند؟ [...] هیچ شنیده نشد که یک نفر زارع بدبخت که با عرق پیشانی نان خود را تهیه می‌کند، یا یک کارگی که در تابستان میان آفتاب گرم و در زمستان میان برف و باران یک قسمت مهمی از خدمات جامعه را انجام می‌دهد، دچار حملات جراید شده باشند. هیچ دیده نشده که یک نفر کاسب یا تاجرگی که فقط به کسب خود مشغول است یا یک عالمی که مشغول ترویج مسائل شرعی و امور دیناتی است مورد مهاجمات و مشاجرات قلمی شوند و تنها یک طبقه مورد مشاجرات و حملات ارباب قلم می‌شوند و او طبقه‌ای است که بر گردن ملت سوار شده و در تحت اسم وزیر، وکیل، معاون، مدیر، رئیس، والی، حکومت، زمان مقدرات سیاسی یک ملت را در دست گرفته است. [...] ما با این طبقه در یک کشمکش دائمی و جدال همیشگی و تنازع حیاتی هستیم [...] اگر مدیر یک روزنامه را محاکمه کرده و از نسبتی که به یک وزیر داده است، با اسناد و مدارک تبریته کردند و آن اسناد و مدارک کاملاً محکومیت و یا لاقول مظنون بودن وزیر را مدلل کرد، آن وقت چه خواهد شد؟ این است که همه می‌گویند هیچ! من که یک روزنامه‌نگار هستم بسیار میل دارم با یک وزیری محاکمه کنم، ولی می‌خواهم ببینم اگر من آن وزیر را محکوم کردم چه می‌شود؟ البته هیچ! برای چه؟ [...] این عادلانه نیست...». (روزنامه اتحاد، پیشین، به نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸۱).

اساسی اعم از جرایم سیاسی و مطبوعاتی را افاده نماید (ملک اسماعیلی، ۱۳۵۵: ۸۹). لیکن کمیسیون عدلیه مجلس افزون بر اعمال اصلاحات جزئی در مفاد مواد سه‌گانه‌ی پیشنهادی دولت، ماده‌ی چهارمی را هم به متن لایحه اضافه کرد که متضمن حذف صلاحیت هیئت منصفه در رسیدگی به «جرایم سیاسی» و اختصاص قانون به «جرایم مطبوعاتی» بود.^۱ دقت در مفاد مذاکرات نمایندگان مجلس به هنگام بحث پیرامون ماده چهارم الحاقی کمیسیون عدلیه به لایحه پیشنهادی دولت، آشکار می‌کند که بحث درباره‌ی «چیستی جرم سیاسی» دقیقاً پس از قرائت متن ماده مذکور در میان مجلسیان و دولتیان در گرفته است و پس از آن که کمیسیون عدلیه مجلس به عنوان مرجعی که استثناء جرایم سیاسی از قانون هیئت منصفه را در متن لایحه پیش‌بینی کرده است، از پاسخ به این پرسش اساسی و تعیین‌کننده ناتوان شده، نماینده دولت با ارجاع مطلب به لایحه‌ی «قانون محاکمه وزراء» که به ادعای وی تدوین شده است، برای نخستین بار و به طور تلویحی، ترادف و هم‌سانی مفهوم جرم سیاسی با جرم عوامل سیاسی حکومت را وارد ادبیات حقوقی نموده است.^۲ این در حالی است که عبارات متضمن استثناء کردن متهمین سیاسی از صلاحیت هیئت منصفه در مقطع زمانی تصویب این قانون (سال ۱۳۰۱) که هنوز موضوع از حیث ترمینولوژی کاملاً بکر و ادبیات حقوقی ایران فاقد مباحث و پیشینه نظری در این باره بوده است، فی‌نفسه دلالت یا اشارتی به انطباق واژه

۱. ماده ۴ الحاقی کمیسیون عدلیه به لایحه پیشنهادی دولت راجع به قانون موقتی هیأت منصفه (مصوب آبان ۱۳۰۱): «متهمین به تقصیرات سیاسی مشمول این قانون نخواهند بود». (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم تقنینیه، جلسه ۲۹ آبان ۱۳۰۱).

۲. آقامیرزا محمد نجات: بنده سؤالی کردم که متهمین به تقصیرات سیاسی معلوم شود و در مجلس گفته شود که تقصیرات سیاسی چیست [...] حاج شیخ اسدالله (مخبر کمیسیون عدلیه): تصور می‌کنم مورد تعیین تقصیرات سیاسی مربوط به قانون هیأت منصفه نباشد زیرا هر کدام از این تقصیرات یک موردی دارد و البته در موارد خودش هر کدام معین خواهد شد [...] آقا میرزا محمد نجات: بنده از مخبر سؤال می‌کنم که تقصیرات سیاسی را بیان فرمایند، می‌گویند در قانون خودش است آقای مخبر! کدام قانون راجع به این خصوص در مملکت هست؟ اگر شما خودتان نمی‌دانید از دیگری پرسید. بنده می‌خواهم این مسئله در مجلس گفته بشود که تقصیرات سیاسی یعنی چه؟ بفرمایید در کدام قانون که از مجلس گذشته است، قید شده؟ قانون و ماده و تاریخش را بفرمایید. حاج اسدالله (مخبر کمیسیون عدلیه): آقای نجات اگر اصرار دارند در این مسأله که مجازات و تقصیرات سیاسی معین شود، بنده عرض می‌کنم هیچ قانونی در این خصوص نداریم [...] معاون وزیر عدلیه: [...] این که آقای نجات راجع به مقصرین سیاسی سؤال فرمودند، بنده عرض می‌کنم البته باید یک قانون برای مجازات مقصرین سیاسی معین شود. هر چند در قانون محاکمه وزراء، تقصیرات سیاسی و مجازات آن‌ها معین شده و اگر چنان چه به تصویب برسد مقصود آقا [میرزا محمد نجات] در آن جا پیش‌بینی شده است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، پیشین).

«متهم سیاسی» بر عوامل سیاسی حکومت (به طور خاص وزیران) نداشته، لیکن تصریح نماینده دولت بر این مطلب که وضعیت جرم و مجرم سیاسی در قانون محاکمه وزراء معلوم خواهد شد، مبین این واقعیت می‌باشد که در متن نهایی مصوب مجلس، عملاً خواسته ارباب جراید و مطبوعات مبنی بر ارایه متوازن و متناظر لایحه هیئت منصفه (برای محاکمه مطبوعات) و لایحه محاکمه وزراء نادیده انگاشته شده است.

۱-۲. تصویب قانون جرم حکومتی به مثابه جرم سیاسی

با وجود وعده وزارت عدلیه در سال ۱۳۰۱ راجع به ارایه لایحه قانون محاکمه وزراء که به نظر می‌رسد با هدف کاستن از حجم اعتراضات حوزه عمومی به ویژه فعالان سیاسی در مطبوعات مطرح شد، این لایحه تا سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸م) به مجلس نیامد.

در تیرماه ۱۳۰۷ و به ابتکار علی اکبر داور وزیر وقت عدلیه که خود در زمان دعوای مطبوعات با دولت بر سر ارایه هم زمان لایحه محاکمه مطبوعات و لایحه محاکمه وزراء در سال ۱۳۰۱، از طرفداران ایده «تناسب» در حقوق و مسئولیت‌های متقابل هیئت حاکمه و فعالان مطبوعاتی بود، لایحه‌ای تحت عنوان «قانون محاکمه وزراء و هیئت منصفه» تقدیم مجلس گردید که برای نخستین بار به صراحت «جرایم سیاسی وزراء» را در کنار «جرایم سیاسی مطبوعات»، مشمول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی و رسیدگی به اتهامات هر دو دسته از متهمین جرایم مذکور را در صلاحیت هیئت منصفه‌ای واحد قرار می‌داد؛ امری که آشکارا مطالبه تاریخی فعالان سیاسی و مطبوعاتی درخصوص تمهید متناسب، متناظر و متوازن تعقیب و محاکمه هر دو طرف منازعه میدان سیاست (اصحاب مطبوعات و ارباب حکومت) را اجابت و تأمین می‌نمود. اگر چه به هنگام طرح اولین مباحث راجع به ضرورت «تلازم میان محاکمه مطبوعاتیان و محاکمه وزیران» از سوی اصحاب مطبوعات در سال ۱۳۰۱ اساساً سخنی از تلازم این مطالبه با حضور هیئت منصفه در این هر دو محکمه نبود، اما از آن جا

۱. «... بایستی محاکمه وزراء را هم [در کنار محاکمه مطبوعات] در نظر گرفت [...] وقتی که قانون محاکمه وزراء - که یکی از مسائل اساسی است - نباشد، یک وزیر نالایق و بدی ممکن است بیاید و همه جور کارهای بد را مرتکب شود و بعد از زحمات زیاد به او رأی عدم اعتماد داده شود و منفصل شود و به مفت از چنگ اعتراض قانون بجهت [...] اصل تناسب نباید فراموش شود. به یک زمامداری می‌گفتم که شما اصل تناسب را فراموش کرده‌اید و تصور می‌کنید زمامدارهای لایقی هستید! اگر شما اقرار می‌کنید که دارای نواقص هستید، این حق را به یک روزنامه‌نویس بدهید که روزنامه‌اش ناقص باشد...». (داور، علی اکبر، متن سخنرانی راجع به هیأت منصفه، روزنامه اتحاد، ۲۵ مهرماه ۱۳۰۱، صص ۱ و ۲، به نقل از کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

که، مطالبه مذکور در ضمن مباحث مربوط به نحوه‌ی اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی راجع به جرایم مطبوعاتی و در تقابل و با هدف ایجاد تعادل با آن، مطرح گردید؛ به تدریج، دامنه‌ی «اصل ملازمه بین محاکمه مطبوعاتی‌ها و محاکمه حکومتی‌ها» به فروع این اصل، از جمله تلازم در بهره‌مندی از تضمین‌های ویژه دادرسی مندرج در اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی نیز کشیده شد، با این تفاوت که فلسفه علنی بودن و حضور هیئت منصفه در محاکمات مطبوعاتی، اعطای تضمین به «متهم» در برابر قدرت حکومت بوده است؛ لیکن در خصوص محاکمه وزیران این تضمین، اساساً معطوف به رعایت حقوق عمومی و جلوگیری از تبانی هیئت حاکمه در تبرئه‌ی غیرعادلانه و یا اعطای تخفیف بی جهت در مجازات عوامل خود، می‌باشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۶۴).

مفاد قانون محاکمه‌ی وزراء و هیئت منصفه که در ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ چنان که از عنوانش پیداست مرکب از دو بخش «محاکمه‌ی وزراء» و «هیئت منصفه» بود که در مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴، فرآیند تعقیب و دادرسی جرایم ارتكابی از سوی نخست وزیر یا وزیران را مورد حکم قرار می‌داد و مواد ۹ و ۱۰ راجع به نحوه انتخاب هیئت منصفه و شرایط تشکیل محکمه اصل ۷۹ متمم قانون اساسی بود که در تبصره ماده ۱۰ بر وحدت هیئت منصفه و صلاحیت یکسان آن در مطلق دادرسی‌های موضوع اصل ۷۹ (اعم از جرایم سیاسی وزراء و جرایم مطبوعاتی) تصریح و تأکید شده بود.^۱ این قانون در حالی بر لزوم حضور هیئت منصفه در محکمه رسیدگی به تقصیرات سیاسی وزراء تصریح کرده بود^۲ که صرفاً به تقسیم جرایم ارتكابی توسط وزیران به دو بخش اصلی «جرایم عمومی و جرایم سیاسی» بسنده داشت. از این رو، با تصویب این قانون بر تلقی مبتنی بر انطباق «جرایم سیاسی حوزه‌ی عمومی» بر عنوان «جرایم مطبوعاتی» از یک سو و «جرایم سیاسی حوزه‌ی حکومتی» بر عنوان «جرایم سیاسی» از دیگر سو، مهر تأیید زده شد، بی آنکه به مفهوم یا مصادیق جرایم سیاسی اشاره‌ای شود. در پی تصویب این قانون، تناظر مفهومی دو واژه «جرم سیاسی» و «جرم مطبوعاتی» به مثابه پوشش دهنده‌ی جرایم ارتكابی در هر یک از دو «حوزه‌ی حکومتی» و «حوزه‌ی عمومی» به یگانه تلقی

۱. تبصره ماده ۱۰ قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷: «در تمام مواردی که مطابق قانون اساسی محاکمه باید با حضور هیأت منصفه به عمل آید انتخاب هیأت مزبور و تشکیل محکمه منصفه بر طبق ماده ۹ و ۱۰ این قانون خواهد بود.»

(روزنامه اطلاعات، شماره ۵۲۸، ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷، ص ۲ به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

۲. تبصره ماده ۸ «قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه» مصوب ۱۶ تیر ۱۳۰۷ کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی: «در موارد تقصیرات سیاسی، هیأت منصفه حضور خواهد داشت» (همان).

مشترک در نزد صاحبان اندیشه از محتوای اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مبدل شد و متعاقب آن، قانون دائمی هیئت منصفه ۱۳۱۰ نیز بر اساس همین نگرش به تصویب رسید.

انگاره‌ی ترادف مفهوم جرم سیاسی با مفهوم جرم حکومتی که در سال‌های نخست حکومت پهلوی اول متولد شد و در ادبیات حقوقی ایران نضج گرفت، تا پایان دوره‌ی حکومت وی، انگاره‌ی بی‌رقیب در بیان مفهوم جرم سیاسی باقی ماند؛ اما در پی فروافتادن پرده‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی، مفهوم جرم و مجرم سیاسی، معنایی فراتر از جرایم ارتكابی توسط وزراء در اذهان و افهام صاحب‌نظران پیدا کرد؛ اگر چه جرایم وزیران هیچ‌گاه به عنوان یکی از مصادیق اصلی و عمده جرایم سیاسی، از دایره مباحث حقوقی خارج نشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۲۱).

۱-۳. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن صدر مشروطه ایران

آنچه مسلم و قطعی است، این که در دوره صدر مشروطه (مقارن با بخش اعظم نیمه اول قرن ۲۰ میلادی) مفهوم جرم سیاسی در غرب، آن چنان که در اذهان و افهام صاحب‌نظران سیاسی و حقوقی ایرانی بود، مترادف و هم‌سان جرم سیاسی عوامل حکومت تلقی نمی‌شده و اساساً خاستگاه و منشأ این مفهوم، معطوف به حمایت از مبارزان سیاسی و فعالان حوزه عمومی در برابر اقتدار و استبداد حکومت‌های وقت بوده است. از این رو، فعالیت سیاسی مطبوعاتی اگر چه بخش مهمی از کنش سیاسی فعالان حوزه عمومی و به تبع آن یکی از مهم‌ترین ابزار تولیدکننده‌ی جرایم سیاسی در عصر جدید زندگی اروپائیان در طول سال‌های قرن ۱۹ به شمار می‌رفت؛ اما صور دیگری از جرایم سیاسی نیز در حقوق مدرن اروپایی و در ذیل این مفهوم به رسمیت شناخته بود که بعضاً از جرایم سیاسی مطبوعاتی مهم‌تر به حساب می‌آمد. ضمن آن که بسیاری از اعمال کارگزاران حکومت نیز که متضمن نقض حقوق بشر و سلب حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد ملت تلقی می‌شود، از ابتدای پذیرش تفکیک جرم سیاسی از جرم عمومی در نظام‌های مدرن حقوقی، در ذیل عنوان جرایم سیاسی قرار گرفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۵).

در دوران مقارن با دوره اول مشروطه، نظام‌های حقوقی غربی دهه‌های پایانی دومین دوره از ادوار چهارگانه توجه به جرم و مجرم سیاسی در عصر جدید (موسوم به عصر طلایی ارفاق‌ها) را که دوره‌ی «تثبیت و تحکیم امتیازات و ارفاقات» بود از سر می‌گذراندند و به علت حوادث پس از جنگ اول جهانی، در حال گذار از این دوره به دوره‌ی سوم یعنی عصر «افول ارفاق‌ها» بودند و سرانجام

هم با تشدید جنگ دوم جهانی (هم زمان با پایان دوران اول مشروطه و سقوط رضاشاه در ایران) سیاست مدارا و نرمش با مجرمین سیاسی از نظام کیفری غربی رخت برپست و جایش را به شدت عمل و مجازات این دسته از مجرمین داد. (Ingraham, 1979: 318)

در حقوق فرانسه، در دوران طلایی مفهوم جرم سیاسی، افزون بر جرایم سیاسی مطبوعاتی (بر اساس تعریف بسیار موسع قانون مطبوعات ۱۸۸۱ و اصلاحات بعدی آن)، همه عناوین مجرمانه‌ای که مستفاد از مقررات موضوعه و نیز رویه قضایی، مشمول عنوان جرم سیاسی می‌شد، اعم از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۵) - به استثنای جرایم آناشستی هم چون تحریک به اعتصاب عمومی و تبلیغات برای مرام اشتراکی (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳/۱۰۵) و نیز جرایم تروریستی (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۲) - به عنوان مصادیق جرایم سیاسی شناخته می‌شدند و مرتکبان چنین جرایمی، از تضمین‌ها و ارفاق‌های مربوط به مجرمین سیاسی برخوردار بودند. این در حالی است که در ایران - چنان که بررسی شد - در مقطع تاریخی مورد مطالعه، هنوز بر سر بود و نبود جرم سیاسی (غیرمطبوعاتی) بحث می‌گردید و منتهای مصادیقی که برای این مفهوم به رسمیت شناخته شد، نه جرایم غیرمطبوعاتی ارتكابی در حوزه‌ی عمومی، بلکه صرفاً جرایم عوامل و کارگزاران سیاسی حکومت بود که آن هم به نحو اجمال و نه تصریح بر عناوین مجرمانه مورد اشاره مقنن قرار گرفت. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۶۷)

۲. تحول مفهوم جرم سیاسی در دوره‌ی پهلوی

پیشامد شهریور ۱۳۲۰ درهای زندان را به روی زندانیان مغضوب حکومت رضا شاه گشود و افزون بر روزنامه‌نگاران و اصحاب جراید که حسب انگاره حقوقی رایج در عصر حکومت رضاشاه می‌باید یگانه مصادیق منطبق بر عناوین مجرمانه سیاسی در حوزه عمومی باشند، افراد دیگری نیز که به اتهام ارتکاب اعمال خلاف مصلحت حکومت وقت به زندان افتاده بودند، آزاد شدند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۳۳). در این میان، آزادی شمار دیگری از زندانیان سیاسی دوره‌ی رضاشاه، متوقف بر تصویب قانون خاص از سوی مجلس شورای ملی گردید، که این خود، نقطه عطفی در تحول نظام حقوقی ایران راجع به مفهوم و دامنه‌ی جرم و مجرم سیاسی ایجاد نمود؛ چرا که با تصویب قانون عفو محکومین سیاسی و عادی در مهرماه ۱۳۲۰ شماری از عناوین مجرمانه مندرج در قوانین موضوعه، مصداق جرم سیاسی محسوب شد.

۲-۱. تعیین ضمنی مصادیقی از جرم سیاسی

اگر چه به مجرد سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، فرمان عفو عمومی در روز ۲۷ شهریور صادر گردید؛ اما بخشودگی و آزادی برخی زندانیان که به اتهامات سیاسی یا مالی در حبس بودند، نیازمند وضع قانون خاص بود که بر این اساس، مجلس شورای ملی با تصویب قانون عفو محکومین سیاسی و عادی در مهرماه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) مشتمل بر ۵ ماده، محکومین به حبس به اتهام ارتکاب اعمالی منطبق بر پاره‌ای از عناوین مجرمانه‌ی مندرج در قوانین موضوعه را مشمول عفو نمود (ذاکر حسین، ۱۳۸۴: ۹۵) که با توجه به عنوان قانون مذکور (عفو محکومین سیاسی و عادی) و نیز ماهیت عناوین مجرمانه مشمول عفو، (موضوع ماده یک قانون)^۱ می‌توان چنین استنباط کرد که مقنن، شماری از مصادیق جرم سیاسی را در این قانون، به نحو دلالت، معین کرده است که این عناوین عبارتند از: تشکیل یا مدیریت یا عضویت احزاب و گروه‌های ضد حکومت یا دارای مرام اشتراکی در ایران^۲ یا خارج از کشور^۳؛ تبلیغ برای احزاب و گروه‌های ضدحکومت یا دارای مرام اشتراکی یا

۱. ماده ۱ قانون عفو محکومین سیاسی و عادی مصوب ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی: «به وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود کسانی را که به موجب قسمت (۱) و (۲) ماده ۱ و ماده ۵ قانون مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، و هم چنین اشخاصی را که به اتهام مذکور در قسمت اول ماده ۸۱ قانون کیفر عمومی اصلاح شده مصوب اردیبهشت ۱۳۱۰، و کسانی را که بنا بر مواد ۱۶۳ و ۱۶۵ قانون کیفر عمومی و طبق بند (ب) ماده ۲۶۹ مکرر قانون کیفر عمومی مصوب سوم خرداد ۱۳۱۳، تا تاریخ سی‌ام شهریور ماه ۱۳۲۰ محکوم شده و زندانی هستند، آزاد نماید.» (روزنامه اطلاعات، سال شانزدهم، شماره ۴۶۷۹، ۲۴ مهر ۱۳۲۰، ص ۱).

۲. قسمت (۱) ماده ۱ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰: «هر کس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان، دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه یا جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه‌های مزبور در ایران تشکیل شده باشد.» (همان).

۳. قسمت (۲) ماده ۱ قانون مجازات مقدمین ... «هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگرچه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد.» (همان).

اعضای آن‌ها^۱؛ تبلیغ برای تجزیه‌طلبان^۲ و براندازان مسلح^۳ در داخل و خارج کشور؛ تبلیغ بر علیه حکومت در خارج از کشور^۴؛ فحاشی به رئیس مملکت^۵؛ توهین به نمایندگان مجلس^۶؛ صدمه به مأموران حکومت و اعضای نهادهای حکومتی^۷ و نشر اکاذیب^۸.

نگاهی گذرا به عناوین مذکور این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که گزینش دقیق عناوین مجرمانه ذکر شده به عنوان «جرم سیاسی» به نحوی است که نشان می‌دهد مقنن در مقام بیان جرایم مشمول عفو - به اعتبار ماهیت سیاسی آن - بسیاری از جرایم مشابه و مقارن با جرایم ذکر شده را عالمأ و عامداً از عداد جرایم سیاسی خارج کرده است. به عبارت دیگر، اشاره دقیق مقنن به عناوین خاص مجرمانه به عنوان جرم سیاسی، منطقیأ و در مفهوم مخالف، مبین نفی و سلب صفت سیاسی از عناوین مقارن یا مشابه می‌باشد. به عبارت اخیری، از آن‌جا که قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحات بعدی آن به طور کلی جرایم را به دو دسته مضر به مصالح عمومی (باب دوم) و علیه

۱. ماده ۵ قانون مجازات مقدمین ... «هر کس برای یکی از جرم‌ها و یا مجرمین مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ در ایران به نحوی از انحاء تبلیغ نماید [...] و یا بر له یکی از جرم‌ها و یا مجرمین مذکور در موارد فوق به نحوی از انحاء در خارج از ایران تبلیغ کند...» (همان).
۲. ماده ۲ قانون مقدمین ... «هر کس به نحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از ایران یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید...» (همان).

۳. ماده ۳ قانون مقدمین ... «هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلاً بر ضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید...» (همان).
۴. قسمتی از ماده ۵ قانون مقدمین ... «هر ایرانی که بر علیه سلطنت مشروطه ایران [...] به نحوی از انحاء در خارج از ایران تبلیغ کند...» (همان).

۵. ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ اصلاحی اردیبهشت ۱۳۱۰: «هر کس نسبت به رئیس مملکت علناً استعمال الفاظ رکیکه نماید [...] محکوم خواهد شد.» (همان)

۶. ماده ۱۶۳ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴: «هر کس [...] نسبت به نمایندگان ملت توهین نماید به [...] محکوم خواهد شد و هر گاه توهین نسبت به مستخدمین اداری مجلس وارد شده باشد، مرتکب به [...] محکوم خواهد شد.» (همان)

۷. ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴: «هر گاه کسی به یکی از اشخاص مذکوره در سه ماده قبل [مستخدمین دولتی، اعضا دیوان محاسبات، وزیران، معاونان، وزیران، محاکم عدلیه یا محاکم اداری و اعضای آن‌ها، نمایندگان ملت، مستخدمین اداری مجلس، اعضای انجمن‌های بلدی یا ایالتی یا ولایتی یا هیأت منصفه یا مصدقین محاکم تجارتي، و یا مستخدمین انجمن‌های مذکور] در حین انجام وظیفه یا به سبب انجام آن، با حربه یا بی‌حربه، ضربه یا صدمه وارد آورد...» (همان).

۸. بند (ب) ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ الحاقی سوم خرداد ۱۳۱۳: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله مراسلات یا عرایض یا راپورت‌ها یا نشر یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً به عنوان نقل قول به شخص یا اشخاص یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، به [...] محکوم خواهد شد...» (همان).

افراد (باب سوم) تقسیم کرده و در ذیل فصول و مباحث باب دوم، بدون تفکیک جرایم سیاسی از غیرسیاسی، به جرم‌انگاری افعال یا ترک فعل‌هایی که بعضاً به طور کلی یا جزئی واجد وصف سیاسی می‌باشند، پرداخته است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۶۴۰)؛ لذا اقدام مقنن سال ۱۳۲۰ در سیاسی‌انگاشتن موارد مشخصی از عناوین جرم‌انگاری شده در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ و هم‌چنین قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب خردادماه ۱۳۱۰، از یک طرف و سکوت در مقام بیان نسبت به عناوین مشابه در این دو قانون از طرف دیگر، به لحاظ منطقی و از باب مفهوم مخالف، عادی و غیرسیاسی بودن جرایم مذکور را از منظر قانون‌گذار افاده می‌کند، از آن جمله است؛ به طور مثال سیاسی دانستن جرایم موضوع مادتين ۱۶۳ و ۱۶۵ قانون مجازات عمومی (توهین به نمایندگان و مستخدمین اداری مجلس و ایراد ضرب و جرح به مطلق مأموران حکومت اعم از سیاسی و اجرائی و اداری و قضایی و ...)، و سکوت در مقام بیان نسبت به جرایم مقارن و مشابه موضوع مادتين ۱۶۲ و ۱۶۴ همین قانون (توهین به وزیران و معاونان وزیران و دیگر مستخدمین دولت و قضات و اعضای اداری قوه قضاییه و اعضای دیگر نهادهای حکومتی).

۲-۲. تصریح قانونی به جرم سیاسی غیر حکومتی

مطالعه سیر تحول در ادبیات متون و لوایح (مصوب و غیرمصوب) قانونی نشان می‌دهد، تحول در تلقی و فهم صاحب‌نظران از مفهوم و مصادیق «جرم سیاسی»، طی سال‌های پایانی دوره اول حکومت پهلوی دوم، و وضوح بیشتری پیدا کرده است، آن‌چنان که در دوره حکومت دکتر مصدق با تصریح بر عنوان «جرم سیاسی غیرمطبوعاتی» در کنار اصطلاح «جرم مطبوعاتی» در قانون دوم مصدق راجع به مطبوعات مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۳م) برای نخستین بار، کنش سیاسی و به تبع آن جرم سیاسی فراتر از حیطة و حدود کار مطبوعاتی، به رسمیت شناخته شده و در متون و مقررات قانونی ایران وارد می‌شود. این در حالی است که نحوه عبارت‌پردازی مقنن در قوانین راجع به مطبوعات و یا هیئت منصفه و نیز مفاد لوایح پیشنهادی دولت، تا پیش از قانون ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، همواره دلالت ضمنی بر حصر مصادیق جرم سیاسی حوزه عمومی به جرم سیاسی ارتكابی از ناحیه مطبوعات داشته و ادبیات قانونی هیچ‌گاه به حیطة پذیرش «جرم سیاسی غیرمطبوعاتی» در حوزه عمومی» نزدیک نشده است. با این حال در قانون ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ و پس از آن در قانون مرداد ۱۳۳۴ راجع به مطبوعات، مقنن صرفاً به «اقرار» و رسمیت دادن به «جرم سیاسی غیرمطبوعاتی» اکتفا کرده

و آن را مشمول اصل ۷۹ دانسته است؛ لیکن در تعقیب سنت پیشینیان خود در فرار از تعریف و تعیین مصادیق جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی، کمترین دلالت و اشاره‌ای به چیستی این اصطلاح نکرده است، آن چنان که غیر از عناوین جزایی مندرج در قانون سابق الذکر عفو محکومین سیاسی و عادی مصوب ۱۳۲۰، هیچ قانون دیگری را در همه دوران مشروطه نمی‌توان یافت که مشعر به تعیین عنوان مجرمانه‌ای به عنوان جرم سیاسی غیرمطبوعاتی باشد. در قانون مطبوعات مرداد ۱۳۳۴ نیز، مقنن ضمن حفظ نوآوری قانون ۱۵ بهمن و تکرار عبارت ترکیبی «جرایم مطبوعاتی و هم‌چنین جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی»، تعریفی جدید و به‌غایت مضیق از «جرم مطبوعاتی» ارائه کرد که با لحاظ وحدت معیار و ملاک، می‌توان همان تعریف را برای «جرم سیاسی غیرمطبوعاتی» نیز استفاده کرد. با این وجود، هیچ کدام از این تحولات مفهومی را نمی‌توان به حساب روی آوردن مقنن ایرانی به سیاست «ایضاح تقنینی جرم سیاسی» گذاشت. به ویژه آن که، تاریخ قضا و قضاوت در ایران، هیچ‌گاه نمونه‌ای از تشکیل محکمه اصل ۷۹ برای رسیدگی به یک «جرم سیاسی غیرمطبوعاتی» را نشان نمی‌دهد. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۷۰)

۲-۳. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن دوره‌ی اول پهلوی دوم

پیش از پایان نیمه اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرایم سیاسی عمدتاً جرایم علیه امنیت خارجی کشورها و از جمله فرانسه احیا شد و کیفیهای شدید درباره‌ی مجرمین این دسته از جرایم بازگشت (Ingraham, 1979: 318)؛ به عبارت دیگر دوران طلایی توجه ارفاقی به مجرمین سیاسی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول رفته رفته، روبه‌زوال نهاد و در جریان جنگ دوم جهانی به کلی از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی محو گردید (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲).

در فرانسه، در این دوران، برای استثنا نمودن برخی جرایم شدید از رژیم ارفاقی، اصلاح و بازسازی مفاهیم و تعاریف آغاز شد و عناوین معتابیه‌ی از جرایم که سابقاً سیاسی تلقی می‌گردید، تحت عنوان جدید «جرایم اجتماعی» که بدون هدف گرفتن حکومت، به طور مستقیم ابتدا مردم عادی و کوچه و بازار را تحت تأثیر حملات و اقدامات مجرمانه ناشی از انگیزه‌های سیاسی قرار می‌داد، از عداد جرایم سیاسی مستحق ارفاق کیفری بیرون رفت. هم‌چنین جرایم علیه امنیت خارجی

هم‌چون جاسوسی^۱ یا همکاری با دشمن که قبلاً جرم سیاسی محسوب می‌شد، از ردیف این دسته جرایم خارج شده و در عداد جرایم عادی و عمومی قرار گرفت (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳). جداسازی جرایم علیه امنیت خارجی از جرایم علیه امنیت داخلی و محروم ساختن مرتکبان دسته اول از رژیم ارفاقی مجازات‌ها، ریشه در بازتعریف اصطلاحات حقوقی و سیاسی و بازشناسی مفاهیم مندرج در آن‌ها، پس از جنگ دوم جهانی دارد که بر اساس این تعاریف جدید، مفهوم «وطن» از مفهوم «دولت» متمایز شد و برخلاف گذشته که این دو پدیده تفکیک‌ناپذیر می‌نمودند و لذا تفاوتی در بهره‌مندی از ارفاق‌های ناظر بر مجرمین سیاسی بین آن‌ها نبود، میان خائن و جاسوس با شورشی و انقلابی تفاوت ایجاد گردید و لذا خیانت و جاسوسی نه تنها از عداد جرایم سیاسی خارج شد، بلکه در دسته جرایم عادی نیز جزو قبیح‌ترین و نفرت‌انگیزترین جرایم قرار گرفت (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). مجازات اعدام که قریب به یک قرن قبل بر اساس قانون ۴ نوامبر ۱۸۴۹ نسبت به مجرمین سیاسی لغو شده بود، به موجب قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ درباره‌ی جرایم جنایی علیه امنیت خارجی کشور یعنی خیانت و جاسوسی دوباره برقرار شد (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱) بی‌آن‌که رویه قضایی، وصف سیاسی این جرایم را که قبلاً به رسمیت شناخته بود، بازستانده باشد (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۶۴۸)؛ اگر چه در شیوه‌ی اجرای مجازات اعدام، میان محکومین به جرایم عمومی یا محکومین به جرایم جاسوسی و خیانت فرق وجود داشت؛ آن‌چنان‌که مجرمین عمومی را سزای بریدند و خائنان و جاسوسان را تیرباران می‌کردند. آ‌ضمن آن‌که آیین دادرسی جرایم علیه امنیت خارجی نیز به نوعی تشدید گردید؛ به نحوی که رسیدگی به جرایم علیه امنیت کشور در زمان صلح در صلاحیت دادگاه‌های امنیتی و در زمان جنگ در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۱۱) و با تأسیس محکمه‌ای تحت عنوان «دیوان امنیت کشور» در سال ۱۹۶۳، کلیه جنایات و جنحه‌های علیه امنیت کشور، جنایات و جنحه‌های پیش‌بینی شده در خود قانون تأسیس دیوان امنیت - درباره‌ی گروه‌های جنگ و چریک‌های خصوصی و جرایم مرتبط با آن‌ها و در صلاحیت این دیوان وارد شد (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۰۵). افزون بر قانون ۱۹۳۹ که جرم اعدام را برای خیانت و جاسوسی به‌رغم بقای خصیصه سیاسی

۱. البته جرم جاسوسی در دوره حاکمیت رژیم ارفاقی نیز جرم خالص سیاسی محسوب نمی‌شد بلکه در عداد «جرایم عمومی واجد جنبه سیاسی» مورد توجه قرار می‌گرفت. (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳).

۲. آمار محکومین قطعی به اعدام در جرایم سیاسی طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴ به حکم دیوان عالی فرانسه ۳۴ فقره بوده است (به نقل از: علی آبادی، ۱۳۸۵: ۲/۸).

این عناوین، احیا نمود، به موجب فرمان ۴ ژوئن ۱۹۶۰، کیفر مرگ برای سایر جرایم علیه حاکمیت دولت و تمامیت ارضی کشور در صورت اقدام مسلحانه و نیز سوءقصد‌های با هدف انهدام یک یا چند ناحیه یا به منظور کشتار دسته‌جمعی با انگیزه‌های سیاسی، برقرار شد (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱) در حالی که صفت سیاسی این دسته از جرایم نیز، هم چنان مورد انکار نبود (استفانی، ۱۳۷۷: ۶۴۹). به طور کلی ارفاق‌های مربوط به مجرمین سیاسی، از عموم جنایات و جنحه‌های علیه امنیت خارجی فرانسه با وجود بقای وصف و ماهیت سیاسی جرم، برداشته شد و این‌گونه جرایم مشمول جدول مجازات‌های عمومی قرار گرفت (استفانی، ۱۳۷۷: ۲۸۰). این در حالی است که مقنن ۱۹۳۹ فرانسه، اقدامات جنایی بر ضد امنیت خارجی کشور را در دو عنوان «خیانت» و «جاسوسی» خلاصه کرده و این عناوین را از جرایمی که لطمه کمتری به امنیت خارجی کشور می‌زند، تفکیک نموده بود. به این ترتیب که با دخالت دادن عنصر «ملیت مرتکب جرم» بسته به این که فرانسوی یا غیرفرانسوی باشد، جنحه‌ها و جرایم کم اهمیت‌تر بر علیه امنیت خارجی کشور را از حیث تابعیت مرتکب جرم، فاقد اهمیت به حساب آورده بود و در نتیجه سه دسته جرایم علیه امنیت خارجی کشور، در این قانون، از یکدیگر متمایز شد. اول جرم خیانت که فقط توسط فرانسویان قابل ارتکاب است، دوم جرم جاسوسی که توسط خارجی‌ان قابل ارتکاب است و سوم تعرض به امنیت خارجی کشور که ممکن است توسط هر کس (چه فرانسوی و چه غیرفرانسوی) ارتکاب یابد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). علاوه بر انتزاع جرایم اجتماعی از مجموعه جرایم سیاسی مستحق ارفاق و نیز جدا شدن جرایم علیه امنیت خارجی از گروه جرایم علیه امنیت داخلی (از حیث بهره‌مندی از ارفاق‌های مذکور) می‌باید حذف جرایم سیاسی مطبوعاتی از فهرست عناوین مشمول صلاحیت محاکم جنایی را هم که به منزله‌ی سلب تضمین ویژه‌ی دادرسی مبتنی بر حضور هیئت منصفه در این محاکمات است، به مجموعه جرایم سابقاً سیاسی و ملحق شده به جرایم عمومی، اضافه نمود.^۱ از آن جهت که به موجب فرمان قانونی ۶ ماه مه ۱۹۴۴، مطلق جرایم ارتكابی توسط روزنامه‌نگاران و ارباب جراید و مطبوعات، از صلاحیت دادگاه‌های جنایی (با حضور هیئت منصفه) خارج شد و در صلاحیت دادگاه‌های جنحه قرار گرفت (Terrou, 1972: 275). در حالی که تا پیش از آن، دادرسی جرایم مطبوعاتی جز در مورد

۱. البته جنحه‌ای شدن جرایم سیاسی مطبوعاتی، به خودی خود به معنای خروج این دسته جرایم از عداد جرایم سیاسی نیست، بلکه صرفاً محرومیت متهمان این جرایم از تضمین حضور هیئت منصفه در دادرسی، و نیز برابری مجازات‌های جرایم جنحه‌ای (اعم از سیاسی و عمومی) را افاده می‌کند.

جرم افتراء که محاکم جنحه واجد صلاحیت رسیدگی بود، در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های جنایی با حضور هیئت منصفه قرار داشت (معمدنژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۹). به این ترتیب، از نیمه‌ی دوم قرن ۲۰ به این سو، علی‌الدوام از طبقه جرایم سیاسی در فرانسه کاسته شده، آن‌چنان که عناوین مجرمانه سیاسی به مجموعه‌ای از جرایم علیه امنیت داخلی نظیر اقدامات بر ضد شکل حکومت و طرز عمل قوای حکومتی، جرایم ناشی از استفاده بی‌قید و شرط از حقوق سیاسی، تقلب‌های انتخاباتی، جرایم سیاسی مطبوعاتی و جرایم مربوط به اجتماعات و تظاهرات محدود گردید (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). از حیث تطبیقی، دوران افول رژیم ارفاقی در غرب و بازگشت مجازات‌های شدید در حق مجرمین سیاسی مقارن با پایان دوره‌ی اول حکومت مشروطه و آغاز حکومت پهلوی دوم در ایران است که مقنن تحت تأثیر شرایط خاص ناشی از فروپاشی دیکتاتوری رضاخانی و گشایش سیاسی در کشور، عناوینی چند از جرایم مندرج در قوانین موضوعه‌ی پیشین را، جرم سیاسی تلقی می‌کند. در حالی که اروپا گام‌های نهایی را در بازپس‌گیری امتیازها و ارفاق‌های اعطایی به بخش عمده‌ای از مجرمین سیاسی برمی‌دارد، در این سوی عالم، در ایران اولین قدم‌ها برای به رسمیت شناختن جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی حوزه عمومی، برداشته می‌شود. گو این که در پرتو یک تحلیل واقع‌گرایانه‌ی علمی، این گام‌های اولیه را باید به معنای تأخیر یک‌صده ساله ایران نسبت به اروپا در پذیرش قانونی جرم سیاسی تلقی نمود (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۸۱).

۳. تعیین سلبی مصادیق جرم سیاسی در دوره‌ی دوم پهلوی دوم

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که نقطه‌ی آغازین شکل‌گیری دیکتاتوری جدید در ایران بود و متعاقب تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۳۳۶، نه تنها تضمین‌های اعطا شده به متهمین سیاسی در قانون اساسی، بلکه تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی پیش‌بینی شده در این قانون، به کلی تعطیل و به محاق فراموشی سپرده شد. در این دوره، مقنن ایرانی، به تقلید و تبعیت از سنت حقوقی غربی در تعیین سلبی برخی جرایم سیاسی، در قالب تصویب قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹ و نیز به واسطه ضرورت‌های ناشی از الحاق دولت ایران به آن دسته از کنوانسیون‌ها و معاهدات قانون‌ساز^۱ بین‌المللی که عمدتاً معطوف به تبیین قواعد استرداد میان دولت‌های عضو می‌باشد، پاره‌ای از مصادیق جرم سیاسی را به روش سلبی وارد نظام حقوقی ایران نمود. از آنجا که روش قانون‌گذاری

۱. Law Making Treaties

مبتنی بر تعیین غیرمستقیم و سلبی مصادیق جرم سیاسی در حقوق ایران، مأخوذ و مقتبس از نظام حقوقی رومی ژرمنی است و از طرفی، تعریف جرم سیاسی و سعه و ضیق این مفهوم در حقوق کشورهای غربی، به نوبه خود مدیون تحولات حقوق استرداد مجرمین در این کشورها است؛ بنابراین حقوق استرداد را باید بستر تولد و توسعه‌ی روش تقنینی مبتنی بر تعیین سلبی مصادیق جرم سیاسی به حساب آورد که در خلاء توافق همگانی دولت‌های غربی بر سر مفهوم جرم سیاسی، توانسته است تا حدودی وحدت و اجماع بین المللی درباره‌ی آنچه که جرم سیاسی شمرده نمی‌شود، پدید آورد (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

۳-۱. شرط بلژیکی در حقوق ایران

از جمله متون معتبر قانونی که تحت تأثیر حقوق استرداد مجرمین، وارد نظام حقوقی پیشین ایران شده است، قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ شمسی (۱۹۶۰م) می‌باشد که هر گونه سوء قصد به حیات افراد را ولو با انگیزه سیاسی صورت گرفته باشد، صراحتاً از عداد جرایم سیاسی خارج کرده است.^۱ این عنوان مجرمانه از جمله‌ی اولین جرایمی است که با انعقاد قرارداد استرداد میان فرانسه و بلژیک در سال ۱۸۵۶، رسماً از جرگه‌ی جرایم سیاسی خارج شد و از آنجا که قرارداد مذکور، نخستین متن قانونی بود که «سوء قصد به حیات افراد» را صریحاً از عداد جرایم سیاسی خارج می‌کرد، به «شرط بلژیکی» معروف گردید (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). وجه این تسمیه به ماجرای ترور نافرجام ناپلئون سوم در سال ۱۸۵۴ میلادی برمی‌گردد که در آن فردی که تلاش کرده بود با انفجار قطار حامل امپراتور فرانسه، وی را به قتل برساند، به بلژیک فرار کرد؛ اما دولت بلژیک که در استرداد این شخص به فرانسه تردید داشت، در سال ۱۸۵۶ شرطی را به قرارداد خود با فرانسه اضافه کرد و بر اساس آن تلاش در جهت کشتن رهبر یک کشور خارجی را در صورتی که تمام عناصر جرم عادی قتل وجود داشته باشد، جرم سیاسی ندانست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۷). پس از پیش‌بینی شرط بلژیکی در قرارداد ۱۸۵۶ بلژیک و فرانسه، به تدریج این شرط در دیگر معاهدات دوجانبه و چندجانبه‌ی استرداد میان دولت‌ها و نیز قوانین داخلی کشورها، جای خود را باز کرد که قانون استرداد مجرمین ایران از جمله‌ی این قوانین است (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). با این وجود، قانون ۱۰

۱. قسمتی از بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹: «... سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد شد».

(به نقل از: هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۶۰).

مارس ۱۹۲۷ فرانسه راجع به استرداد مجرمین که مقنن ایرانی در تصویب قانون استرداد مجرمین کشورمان از آن تقلید کرده، درباره‌ی شرط بلژیکی ساکت است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۱۹۵) و گرچه قانون‌گذار فرانسوی در قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ (مقارن با اواخر حکومت رضاخان و سال‌های پایانی دوران اول حکومت مشروطه در ایران) سوء قصد به جان افراد را صریحاً از عداد جرایم سیاسی خارج کرد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۳: ۵۵)؛ اما به نظر می‌رسد مقنن سابق ایران، ضمن اقتباس از ساختار قانون استرداد فرانسه در تنظیم قانون استرداد کشورمان، به طور خاص در پذیرش اصل «سیاسی ندانستن جرم سوء قصد به حیات افراد»، از اجماع بین‌المللی پیروی کرده و البته باید در نظر داشت که در قرارداد دوجانبه استرداد فی‌مابین ایران و فرانسه مصوب سال ۱۳۴۵ شمسی (۱۹۶۶م) مانند چندین قرارداد استرداد مشابه میان ایران و دولت‌های دیگر، شرط بلژیکی درج گردیده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۲-۳. خروج جرایم تروریستی از عداد جرایم سیاسی در حقوق ایران

در حالی که در سال‌های مصادف با انقلاب مشروطه در ایران و پس از آن، تلقی عمومی از مصادیق جرم سیاسی در همه دنیا تقریباً در اعمال مجرمانه‌ای نظیر توهین و یا حداکثر سوء قصد به پادشاه و اعضای خانواده وی، توزیع شب‌نامه و سر دادن شعارهای انقلابی یا شورش‌های خیابانی، خلاصه می‌شد (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). رفته رفته با گسترش خشونت‌های وحشت‌انگیز در اواخر قرن ۱۹ میلادی، دوران طلایی رژیم ارفاقتی در حق مجرمین سیاسی که مزایایی هم چون لغو مجازات اعدام، منع استرداد، تضمین‌های دادرسی و کیفرهای به مراتب سبک‌تر از جرایم عمومی را برای این دسته از مجرمین به ارمغان آورده بود، روبه افول نهاد (زرعت، ۱۳۷۷: ۵۲). ورود گروه‌های بزرگ مسلح با تجهیزات و تسلیحات خطرناک و اندیشه‌های افراطی به عرصه‌ی مناسبات سیاست و قدرت، که برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ خشونتی فروگذار نبودند، به همراه ظهور گروه‌های سیاسی - اجتماعی خشونت‌گرایی هم‌چون نیهلیست‌ها و آنارشیت‌ها که تا پیش از شروع فعالیت‌های خشن و ویران‌گرشان، مجرم سیاسی محسوب می‌شدند، به تدریج افکار عمومی را به سمت بازپس‌گیری بسیاری از ارفاق‌ها متمایل کرد و بازتعریف مفهوم و مصادیق جرم سیاسی را در دستور کار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار داد (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۳) که از جمله‌ی مهم‌ترین نتایج این بازنگری، تفکیک «جرایم اجتماعی» از «جرایم سیاسی» بود (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۲-۳۹۳). در این راستا، نخستین اقدامات از

سوی انستیتوی حقوق بین‌الملل در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ میلادی صورت تحقق پذیرفت و حاصل این دو اجلاس، تصویب قطعنامه‌ای بود که مفهوم «جرم اجتماعی» را ابداع و در ادبیات حقوقی وارد کرد. این مصوبه که به قطعنامه شماره ۱۴ انستیتوی حقوق بین‌الملل معروف است، اعلام می‌دارد: «از نظر اجرای قواعد استرداد، جرم‌هایی که بر ضد شالوده سازمان‌های اجتماعی باشد (نه بر ضد دولتی معین یا صورت خاصی از حکومت) جرم سیاسی محسوب نمی‌شود» (باکله‌نک، ۱۳۷۰: ۱۶۸). در پی تولد مفهوم «جرم اجتماعی» و انفکاک آن از «جرم سیاسی»، فرانسه اولین کشوری بود که این تفکیک مفهومی را به رسمیت شناخت و با تصویب قوانینی در سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ - که در آن اقدامات تبلیغی آناارشیست‌ها از قبیل تحریک به اعتصاب عمومی، جرم عمومی (و نه سیاسی) شناخته شده است - به «جرایم اجتماعی» صورت قانونی داد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) و مجازات‌های شدیدی برای آن در نظر گرفت (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳). همگرایی دولت‌ها در مبارزه با تروریسم، انعقاد کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد و نیز اصلاح قوانین داخلی در این سمت و سو را به همراه داشت آن چنان که پس از پذیرش عمومی «شرط بلژیکی» که هرگونه سوء قصد به جان افراد را از عداد جرایم سیاسی خارج می‌کرد، خروج موضوعی جرایم تروریستی از جرگه جرایم سیاسی نیز اجماع جهانی را حاصل نمود (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

در این میان، حقوق ایران نیز به واسطه الزامات ناشی از الحاق به اسناد بین‌المللی، پاره‌ای از جرایم تروریستی را بر اساس همان روش تعیین مصادیق جرم سیاسی به نحو سلبی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده، صراحتاً از زمره‌ی جرایم سیاسی خارج کرده است که معاهدات زیر از جمله آن‌هاست:

۱. قانون اجازه الحاق دولت ایران به قراردادهای موسوم به قرارداد ژنو (مصوب آذر ۱۳۳۴) که هرگونه تروریسم را از شمول جرایم سیاسی خارج کرده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۵)؛
۲. قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (مصوب ۱۳۳۴) که ماده ۷ آن به سیاسی نبودن جرم کشتار جمعی (نسل‌کشی) تصریح نموده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۳)؛

۳. قانون اجازه‌ی الحاق دولت شاهنشاهی ایران به کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری (مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲) که در ماده ۸ آن جرایم قابل استرداد احصا شده

و به صراحت جرایم مندرج در ماده ۱ قانون مذکور^۱ از جمله جرایم قابل استرداد تلقی شده است که دلالت قطعی بر غیرسیاسی محسوب شدن این جرایم دارد، ضمن آن که در ماده ۳، دولت‌های طرف کنوانسیون، متعهد به اعمال کیفرهای شدید نسبت به مرتکبان جرایم ذکر شده در کنوانسیون شده‌اند که خود، قرینه‌ی بسیار روشنی بر غیرسیاسی دانستن این جرایم می‌باشد؛

۴. اجازه الحاق دولت ایران به کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی (مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷) که در ماده ۸ آن، جرایم مندرج در ماده ۲ کنوانسیون^۲ را صراحتاً در ردیف جرایم قابل استرداد (غیرسیاسی) قرار داده

۱. ماده ۱ قانون کنوانسیون راجع به جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوپیمایی کشوری (۱۹۷۱ - مونترال کانادا) مصوب ۱۳۵۳/۳/۷ مجلس شورای ملی: «۱- هر کس برخلاف قانون و عمداً مرتکب اعمال زیر گردد مجرم شناخته می‌شود: الف - علیه سرنشین هوپیمایی در حال پرواز به عمل عنف آمیزی مبادرت کند که طبیعت آن عمل، امنیت هوپیمایی را به مخاطره افکند. ب - هوپیمایی در حال خدمت را از بین ببرد یا به این هوپیمایی خساراتی وارد سازد که پرواز آن را غیرمقدور ساخته و یا طبیعت آن اعمال، امنیت هوپیمایی را حین پرواز به مخاطره افکند. ج - به نحوی از انحاء دستگاه یا موادی در هوپیمایی در حال خدمت قرار دهد یا وسیله قراردادن آن بشود که موجب از بین رفتن هوپیمایی شده یا مسبب خساراتی گردد که پرواز آن را غیرمقدور ساخته و یا طبیعت اعمال مزبور، امنیت هوپیمایی در حین پرواز را به مخاطره افکند. د - تأسیسات یا سرویس‌های مواردی را از بین برده یا آسیب برساند یا کار آن‌ها را مختل سازد و یا طبیعت هر یک از این اعمال، امنیت هوپیمایی در حال پرواز را به مخاطره اندازد. ه - با علم به مجعول بودن، اطلاعاتی را در دسترس بگذارد که در اثر آن، امنیت هوپیمایی در حال پرواز به مخاطره افتد. ۲- همچنین هر کس به اعمال زیر مبادرت کند مرتکب جرم می‌شود: الف - ارتکاب هر یک از جرایم مذکور در بند ۱ ماده حاضر را شروع کند. ب - شریک جرم شخصی باشد که این اعمال را مرتکب شود و یا ارتکاب آن‌ها را شروع نماید. (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲، ۳۱-۱۷۳۰). هم‌چنین بر اساس ماده ۲ پروتکل الحاقی به این کنوانسیون، موضوع قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل جلوگیری از اعمال غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هوپیمایی کشوری بین‌المللی می‌باشند (مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۷۹) جرایم زیر به جرایم مندرج در ماده ۱ کنوانسیون اضافه شده است: «بند ۱ مکرر - هر شخصی که مرتکب جرم شود چنان چه به طور غیرقانونی و عمداً با استفاده از هر وسیله، ماده یا اسلحه: الف - عملی خشونت‌آمیز علیه شخصی در فرودگاهی که در خدمت هوپیمایی کشوری بین‌المللی است انجام دهد که منجر یا احتمالاً منجر به جراحت جدی یا مرگ شخص گردد یا؛ ب - تأسیسات فرودگاهی که در خدمت هوپیمایی کشوری بین‌المللی است یا هوپیمایی را که در سرویس نیست و در آن مستقر است نابود سازد یا آسیب جدی به آن وارد نماید یا خدمات فرودگاه را مختل کند؛ اگر چنین عملی، امنیت آن فرودگاه را به خطر یا احتمالاً به خطر اندازد؛ ۲- در جزء (الف) بند ۲ ماده ۱ کنوانسیون، کلمات زیر پس از کلمات «بند ۱» اضافه گردد: «...بند ۱ مکرر...». (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲: ۱۳۲۸).

۲. ماده ۲ کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ مجلس شورای ملی: «۱- ارتکاب به عمد: الف - قتل و ربودن یا نوعی دیگر حمله علیه شخص یا آزادی شخصی مورد حمایت بین‌المللی. ب - حمله خشونت‌آمیز به اماکن رسمی و محل سکنی و یا وسیله نقلیه متعلق به شخص مورد حمایت

است و ضمن آن که دولت‌های عضو کنوانسیون را ملزم به ذکر مفهوم قابل استرداد بودن مرتکبین جرایم مذکور در معاهدات استردادی که در آینده منعقد می‌کنند، نموده است؛ قابل استرداد بودن مرتکبین این گونه جرایم را، در معاهدات موجود و منعقد شده میان دولت‌های عضو، ذکر شده تلقی کرده است؛ ولو آن که در زمره فهرست جرایم قابل استرداد ذکر نشده باشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

۳-۳. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن دوره‌ی دوم پهلوی دوم

دوره‌ی دوم و آخر حکومت محمدرضاپهلوی که واپسین دهه‌های عمر حکومت پادشاهی در ایران محسوب می‌شود معاصر با دوره‌ای است که نظام‌های حقوقی اروپایی در آستانه‌ی گذار به آخرین مرحله از پویش و تحول در مفهوم جرم سیاسی و تردید در معناداری تفکیک و تمایز جرم سیاسی و غیرسیاسی قرار گرفته‌اند. این درحالی است که در ایران به واسطه‌ی تحکیم پایه‌های حکومت دیکتاتوری مجهز به ابزار پیشرفته‌ی سرکوب، مفهوم جرم سیاسی از هر دوره‌ی دیگری معنادارتر شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۸۶).

به‌رغم آن که جوامع غربی از سال‌های پایانی قرن ۱۹، مبارزه با تروریسم را در قالب مقررات بین‌المللی و تصویب قوانین داخلی آغاز کرده و پس از تصریح به سیاسی نبودن جرم سوء قصد علیه جان افراد، جرایمی هم چون جنایات جنگی، نسل‌کشی و تروریسم (به معنای عام) را نیز رسماً از جرگه‌ی عناوین مجرمانه‌ی سیاسی و ارفاقات متعلق به آن خارج نموده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۳۸۴)؛ لیکن ادبیات حقوقی مذکور چنان که ملاحظه گردید، خیلی دیر و به طور نادر و استثنایی در حقوق ایران منعکس شده است؛ آن چنان که افزون بر موارد پیش گفته، به سختی می‌توان مقرراتی متضمن تعیین مصادیق جرم سیاسی به نحو سلبی در حقوق ایران پیش از انقلاب اسلامی سراغ گرفت. به نظر می‌رسد خاموشی حقوق کیفری ایران در این خصوص را بیش از هر عامل دیگری باید ناشی از بی‌نیازی ایران به تصویب چنین مقرراتی تلقی نمود، چه این که حکومت شاهنشاهی ایران، بسیاری از جرایم مورد بحث را اساساً جرم سیاسی نمی‌دانسته است تا لازم باشد با پیش‌بینی مقررات جدید، این عنوان و ارفاقات متعلق به آن را از پیشانی جرایم مذکور بزدايد. بنابراین تصویب این قوانین،

بین‌المللی به نحوی که جان و یا آزادی او به مخاطره افتد. ج - تهدید به اعمال این قبیل حملات د - شروع به ارتکاب این قبیل حملات ه - مداخله در ارتکاب این قبیل حملات به عنوان شریک جرم، در قوانین داخلی هر یک از کشورهای طرف کنوانسیون، جرم محسوب خواهد شد...» (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲: ۱۱۹۹).

ریشه در تعهدات بین‌المللی دولت ایران در قبال دیگر اعضای جامعه جهانی داشته و الزامات ناشی از مقررات جهانی و منطقه‌ای و نیز معاهدات دوجانبه با کشورهای دیگر، علت اصلی تقدیم لوایح قانونی مذکور از سوی دولت به مجلسین وقت و تصویب آن در قوه مقننه بوده است. به عبارت دیگر، تقلید مقنن ایران از قانون‌گذار فرانسوی در تعیین برخی مصادیق جرم سیاسی به نحو سلبی یا غیرمستقیم و به صورت پراکنده و موردی را باید امری صوری و ظاهری تلقی کرد؛ چرا که اساساً در تمام دوران ۷۰ ساله حکومت مشروطه، افزون بر فقدان ضابطه قانونی برای تشخیص مفهوم و مصادیق روشن جرم سیاسی، هیچ‌گاه هیچ اراده‌ای جهت شکل دادن به یک سنت قضایی نظیر آنچه در فرانسه واقع شده است، در عدلیه ایران پدید نیامد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۵۷).

نتیجه

در بستر تاریخی دوره‌های دوم و سوم تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق غرب که به ترتیب «دوره‌ی طلایی» و «دوره‌ی تعادل» در اعطای ارفاق به مجرمین سیاسی نام‌گذاری شده است، تحولات نظری و قانون‌گذاری در حقوق ایران راجع به جرم سیاسی حول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در سه دوره‌ی حیات سیاسی جامعه ایرانی پس از انقلاب مشروطه تا وقوع انقلاب اسلامی قابل‌بازشناسی است. دوره پرتلاطم سال‌های صدر مشروطه که به انقراض سلسله‌ی قاجاریه و قدرت گرفتن رضاخان منتهی می‌شود، مقارن با دوره‌ی طلایی ارفاق‌ها به مجرمین سیاسی و معارضین حکومت در حقوق غرب است؛ حال آن‌که در ایران هنوز بر سر چیستی جرم سیاسی مناقشه است و جرم سیاسی صرفاً به مثابه‌ی جرایم ارتكابی از سوی عمال حکومت و نه جرایم معارضین حکومت، تلقی می‌شود. ترادف مفهوم جرم سیاسی با مفهوم جرم حکومتی، تا پایان دوره‌ی پهلوی اول، انگاره‌ی بی‌رقیب در بیان مفهوم جرم سیاسی باقی‌گذاشت تا آن‌که در پی فروافتادن پرده‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی، مفهوم جرم و مجرم سیاسی، معنایی فراتر از جرایم ارتكابی توسط کارگزاران عالی مرتبه حکومت در اذهان و افهام صاحب‌نظران پیدا کرده است و مرتبه‌ی نازلی از سیاسی بودن جرایم معارضین حکومت شناسایی شد. تحولات پیش‌گفته در دوران ۷۰ ساله‌ی حکومت مشروطه، از ورود حداقلی و توأم با حزم و احتیاط مقنن مشروطه در موضوع جرم سیاسی حکایت می‌کند؛ آن‌چنان‌که دلالت ضمنی شماری معدود از مصوبات آن دوره، دایر بر محدود کردن و تطبیق عنوان «جرایم سیاسی» بر مصادیق «فعل یا ترک فعل خلاف قانون مقامات حکومت»

و سپس تصریح یا اشاره به سیاسی بودن یا نبودن برخی عناوین مجرمانه را باید نوعی «قانون‌گذاری ناگزیر و انفعالی» در برابر شکل خاصی از مطالبات ملی در یک برهه و الزامات ناشی از برخی تعهدات بین‌المللی دولت در برهه‌ای دیگر به حساب آورد که در هر یک از ادوار سه‌گانه‌ی ابتدایی، میانی و پایانی حکومت مشروطه در ایران نمایان شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی که نظام‌های مدرن غربی، گام‌های اولیه را برای عبور از تفکیک و تمیز میان جرم سیاسی و عمومی آغاز کرده بودند، خبرگان تدوین‌کننده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اخذ همان منطبق رژیم ارفاقی مندرج در قانون اساسی مشروطه که در دوران طلایی ارفاق در حق مجرمین سیاسی، از حقوق بلژیک و در یک نگاه کلی، از حقوق نوشته نظام رومی ژرمنی اخذ شده بود، اصل ارفاقی ۱۶۸ را تدوین و تصویب کردند؛ به گونه‌ای که صرف نظر از ادبیات به کار گرفته شده در هر یک از این دو قانون که متأثر از الفاظ و اصطلاحات رایج هر دوره است، مقصود هر دو قانون از حیث لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی کاملاً بر هم منطبق است و از نظر الزام محاکم به برگزاری علنی این دسته از محاکمات نیز به‌رغم تفاوت در اطلاق و تقیید اصل مذکور، منطبق واحدی بر هر دو قانون حکومت می‌کند. تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر الزام به تعریف جرم سیاسی توسط قانون‌گذار عادی اگر چه در بادی امر می‌تواند بیانگر رویکرد حمایت‌گرایانه‌ی نظام حقوقی ایران از متهمین سیاسی و پذیرش اصل اختلاف آراء و تفاوت عقاید سیاسی باشد (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۵)؛ لیکن تلاش‌های صورت گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه طی دو دهه‌ی گذشته برای تعریف قانونی جرم سیاسی و تبیین حقوق مخالفان سیاسی و در نهایت اعطای تضمین‌ها و ارفاق‌های ویژه به متهمین و مجرمین سیاسی در نظام کیفری کنونی ایران را نمی‌توان موافق مشی مجرب نظام‌های کیفری پیش رو به حساب آورد؛ از آن روی که قطع نظر از «تعریف آمیخته با تحریف جرم سیاسی» در قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی، اساساً اصل تعریف قانونی جرم سیاسی، خلاف مصلحت‌گرایی معمول و تجربه شده در نظام‌های حقوقی مبدع جرم سیاسی تلقی شده است (رحمانی، ۱۳۹۵: ۹۳۱). تعریف مفهوم و تعیین مصادیق جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی مصوب قوه‌ی مقننه‌ی ایران، در برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری جدید صورت گرفت که حقوق مدرن غربی، اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و در اثر تحولات ایجاد شده در مناسبات سیاسی و اجتماعی و توسعه همه‌جانبه و متوازن جوامع یاد شده از یک طرف و تغییر ماهیت

پاره‌ای از جرایم سیاسی به جرایم امنیتی از طرف دیگر، سیاست کیفری کشورهای اروپایی به سمت و سوی ادغام رژیم ارفاقی مختص مجرمین سیاسی در رژیم کیفری عمومی و حذف تأسیس حقوقی جرم سیاسی متمایل شده است و اگر هنوز نظام‌های کیفری غربی به تمام واژه جرم سیاسی را از ادبیات حقوقی و قوانین موضوعه خود پاک نکرده‌اند، علت را باید در تعامل ناگزیر این نظام‌ها با نظام‌های غیرغربی و در چارچوب قواعد استرداد جست‌وجو کرد؛ قواعدی که به دولت‌های واقع در حوزه تمدنی غرب اجازه می‌دهد از استرداد مهاجرین و پناهندگانی که به اتهام مخالفت با نظام سیاسی خود تحت تعقیب حکومت‌های غیرغربی قرار گرفته‌اند، خودداری کنند.



منابع
فارسی
کتاب

- استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷)، **حقوق جزای عمومی**، دوجلدی، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، **جرم سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، **مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۱)، **نظریه یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- زراعت، عباس (۱۳۷۷)، **جرم سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، **جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱)، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- صدرهاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ جرایم و مجلات ایران**، جلد اول، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال.
- عالی پور، حسن، و کارگری، نوروز، (۱۳۸۹)، **جرایم ضد امنیت ملی**، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۰)، **اسناد دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، **جرایم علیه امنیت**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، **دوره حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۵)، **حقوق مطبوعات**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۵۵)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۷)، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۱)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

مقاله

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰)، «مفهوم جرم سیاسی در غرب»، **مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پی گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**، به کوشش حسین مهرپور، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- باکله هنک، رزی (۱۳۷۰)، «شورای دولتی فرانسه و استرداد در امور سیاسی»، ترجمه مصطفی رحیمی، **مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران**، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان.
- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۵)، «تعریف جرم سیاسی؛ الزام غیرمصلحت گرایانه قانون اساسی»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دانشگاه تهران، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
- شاملو، باقر (۱۳۹۰)، «ماهیت و نقش هیئت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهیدبهشتی، ضمیمه شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶)، «تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه»، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، سال ششم.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، «آزادی مطبوعات و جرایم مطبوعاتی»، **مجموعه مباحث همایش‌های پی گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**، جلد اول، به کوشش حسین مهرپور، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.

قوانین و اسناد

- **روزنامه اطلاعات**، سال شانزدهم، مجموعه مجلد، نیمه دوم سال ۱۳۲۰.
- **صورت مشروح مذاکرات ادوار تقنینیه اول تالیست و چهارم مجلس شورای ملی (سابق)**، (۱۳۸۲)، روزنامه رسمی کشور.
- **مجموعه قوانین و مقررات جزایی**، (۱۳۸۲) دو جلدی، تدوین جهانگیر منصور، تهران، نشر دیدار.

انگلیسی

- Giddings, F. H, (1898), **Introduction to Proal's Political crime**, New York
- Grey, Elizabeth, (1968), **the story of Journalism**, Longmans young Books, London.
- Hagan, F.E, (1997), **Political crime: Ideology and Criminality**, Boston: Allyn and Bacon.
- Ingraham, Barton. L, (1979), **Political Crime in Europe**, University of California Press, U.S.A
- Murphy, J.F,(1985), **Punishing International Terrorists**, USA, Rowman & Allanheld Publisher
- Proal, s, **Political Crime** (Reprint ed.), (1973), **Montclair, NJ: Paterson Smith**. (original work Published 1898)

- Terrou, Fernand and Solal, Lucien, (1972), **Legislation for Press**, Film and radio, Arno press, New York

